

تجارب

درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی

مجموعهٔ مقاله‌ها و نقدها

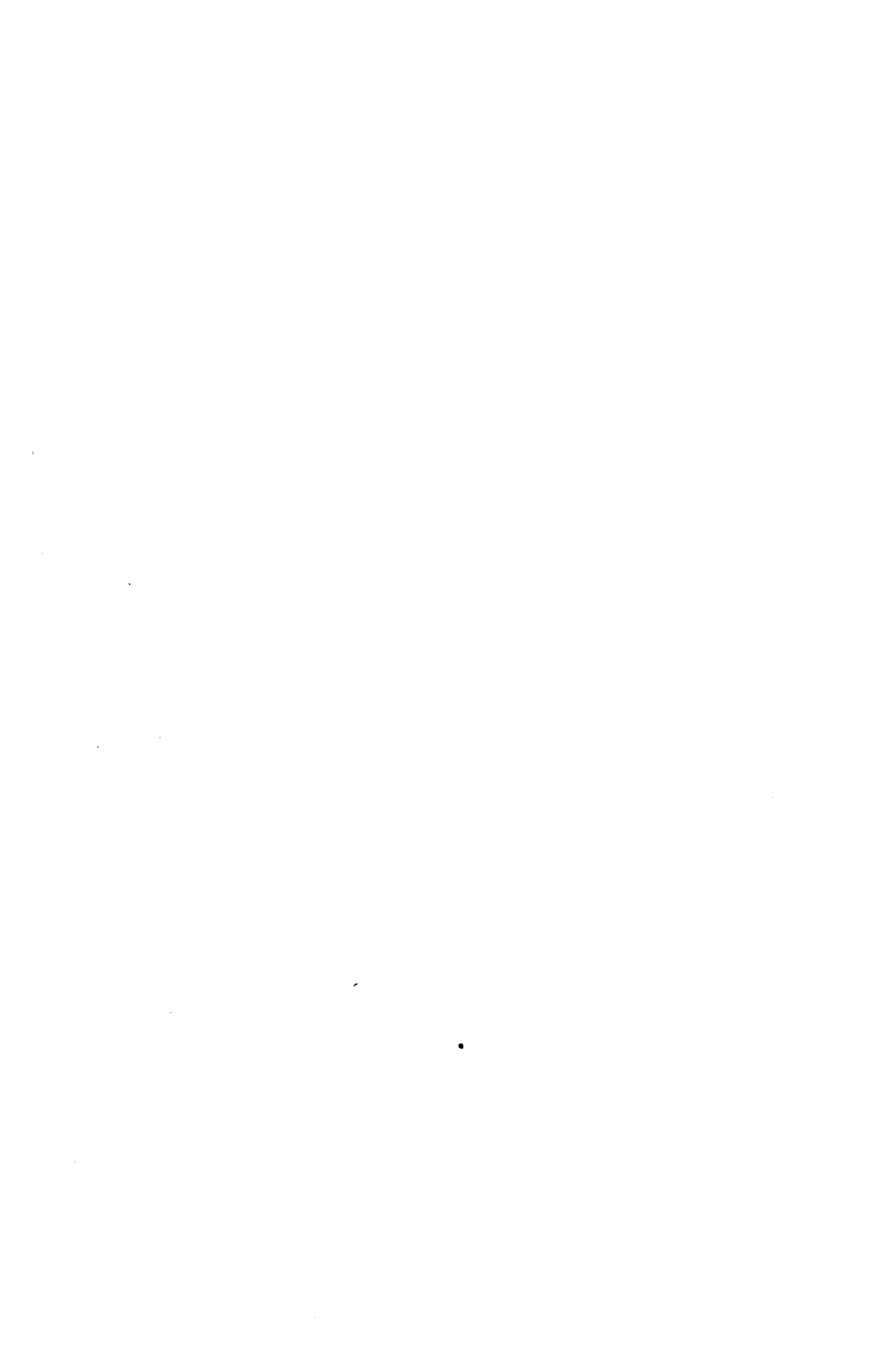
ویراست دوم

- هوشنگ اعلم، محمد رضا باطنی، علی محمد حق‌شناس،
- محمد راسخ‌مهند، حسین سامعی، ویدا شقاقی، علی اشرف صادقی،
- علاء‌الدین طباطبایی، امید طیب‌زاده، فرهاد قربان‌زاده، هرمز میلانیان،
- ابوالحسن نجفی، مهرداد نغزگوی کهن، احسان یارشاطر
- به کوشش فرهاد قربان‌زاده

درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی

مجموعه مقاله‌ها و نقدها

ویراست دوم



درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی

مجموعه مقاله‌ها و نقدها

ویراست دوم

هوشنگ اعلم، محمدرضا باطنی، علی محمد حق‌شناس، محمد راسخ‌مهند، حسین سامعی،
ویدا شقاقی، علی اشرف صادقی، علاء‌الدین طباطبایی، امید طیب‌زاده، فرهاد قربان‌زاده،
هرمز میلانیان، ابوالحسن نجفی، مهرداد نغزگوی کهن، احسان یارشاطر

به کوشش فرهاد قربان‌زاده

تنگ

تهران ۱۴۰۱

درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی

مجموعه مقاله‌ها و نقدها

ویراست دوم

هوشنگ اعلم، محمدرضا باطنی، علی محمد حق‌شناس، محمد راسخ‌مهند، حسین سامعی، ویدا شقاقی، علی‌اشرف صادقی،
علاء‌الدین طباطبایی، امید طیب‌زاده، فرهاد قربان‌زاده، هرمز میلانیان، ابوالحسن نجفی، مهرداد نغزگوی‌کهن، احسان یارشاطر
به کوشش فرهاد قربان‌زاده

چاپ اول ۱۴۰۱

شمارگان ۵۰۰

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

عنوان و نام پدیدآور:	درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی: مجموعه مقاله‌ها و نقدها / هوشنگ اعلم... [و دیگران]; به کوشش فرهاد قربان‌زاده.
وضعیت ویراست:	[ویراست ۲].
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	هفته، ۳۲۶ ص.
فروست:	کتاب بهار، ۷۲: زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی، ۱۹.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۳۵-۴
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	هوشنگ اعلم، محمدرضا باطنی، علی محمد حق‌شناس، محمد راسخ‌مهند، حسین سامعی، ویدا شقاقی، علی‌اشرف صادقی، علاء‌الدین طباطبایی، امید طیب‌زاده، فرهاد قربان‌زاده، هرمز میلانیان، ابوالحسن نجفی، مهرداد نغزگوی‌کهن، احسان یارشاطر
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	زبان‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Linguistics -- Addresses, essays, lectures
موضوع:	فارسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Persian language -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده:	قربان‌زاده، فرهاد، ۱۳۶۳-، گردآورنده
شناسه افزوده:	اعلم، هوشنگ، ۱۳۰۷-۱۳۸۶
رده‌بندی کنگره:	PIR ۲۶۱۶
رده‌بندی دیویی:	۴۱۰
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۸۷۱۸۵۱۱
اطلاعات رکوردر کتاب‌شناسی:	فیا

فروش اینترنتی: www.ketabebahar.com

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۰۶۶۴۶۷۳۲۳، www.agahbookshop.com

مراکز پخش: پیام امروز (۳۵ ۶۵ ۴۸ ۶۶)، صدای معاصر (۸۲ ۸۵ ۹۷ ۶۶)

جلد نرم: ۱۳۰,۰۰۰ تومان

جلد سخت: ۱۸۹,۰۰۰ تومان

به یاد محمدرضا باطنی (۱۳۱۳-۱۴۰۰)

فهرست

- پیشگفتار ویراست دوم
پیشگفتار چاپ نخست
در باره نویسندگان مقاله‌ها و نقدها
- ۳ غم زبان
احسان یارشاطر
- ۹ درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی
هرمز میلانیان
- ۲۹ آیا زبان فارسی در خطر است؟
ابوالحسن نجفی
- ۵۱ اجازه بدهید غلط بنویسیم
محمد رضا باطنی
- ۵۹ هیاهوی بسیار بر سر هیچ
محمد رضا باطنی
- ۷۳ فارسی بیدی نیست که از این بادها بلرزد
محمد رضا باطنی
- ۸۵ تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیر
علی اشرف صادقی
- ۹۵ آثار زبان‌های اروپایی در زبان جراید، رادیو و تلویزیون ایران
هوشنگ اعلم
- ۱۰۹ زبان، زبان‌شناس، ویراستار
علی محمد حق‌شناس
- ۱۱۷ خطاهای تلفظی و بیانی در صداوسیما
علی اشرف صادقی
- ۱۲۳ زبان معیار در ارتباط با صداوسیما
علی اشرف صادقی

- ۱۲۹ «درست» و «غلط» از زبان بلومفیلد
ترجمه علی محمد حق‌شناس
- ۱۳۹ دربارهٔ زبان فارسی، ویرایش زبانی و درست و غلط در زبان
علی‌اشرف صادقی / تدوین فرهاد قربان‌زاده
- ۱۵۵ درست و غلط در زبان
ویدا شقاقی
- ۱۷۳ تلفظ طبیعی در رادیو
هرمز میلانیان
- ۱۸۱ ضرورت تعیین مبانی درست و غلط در زبان
ابوالحسن نجفی
- ۱۸۵ گرده‌برداری در واژه‌سازی
علاء‌الدین طباطبایی
- ۱۹۵ نقش بازتخلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی
مهرداد نغزگوی‌کهن
- ۲۰۹ دستور زبان، دستور زبان‌شناختی، دستور سنتی
علاء‌الدین طباطبایی
- ۲۱۷ غلط‌تنویسیم، از چاپ اول تا ویراست دوم
امید طیب‌زاده
- ۲۳۳ نقد و بررسی غلط‌تنویسیم
فرهاد قربان‌زاده
- ۲۷۵ زبان معیار
علاء‌الدین طباطبایی
- ۲۸۱ ویرایش و دستور زبان
حسین سامعی
- ۲۸۹ دربارهٔ «ویرایش و دستور زبان»
امید طیب‌زاده
- ۲۹۷ ادامهٔ بحث «ویرایش و دستور زبان»
محمد راسخ‌مهند
- ۳۰۵ باز هم دربارهٔ «ویرایش و دستور زبان» و «زبان معیار»
امید طیب‌زاده
- ۳۱۳ نمایهٔ واژگان
- ۳۲۷ نمایهٔ کتاب‌ها و نشریه‌ها

پیشگفتار ویراست دوم

هنگامی که پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان فرهنگ واژه‌های غلط‌انگاشته را در پژوهشکده واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با راهنمایی دکتر علی‌اشرف صادقی و مشاوره دکتر حسین سامعی تألیف می‌کردم، در جلسه‌ای با مهندس احمد خندان تصمیم گرفتیم بخش پیشینه پژوهش پایان‌نامه در قالب کتابی جداگانه درآید و ایشان نیز در مقام ناشر آن را منتشر کنند تا شاید به کار ویراستاران و زبان‌شناسان و ادیبان و دیگر علاقه‌مندان بیاید.

پس از چاپ نخست، چند مقاله از نگارنده و استادان حسین سامعی و امید طیب‌زاده و محمد راسخ‌مهند و علاءالدین طباطبایی منتشر شد و جا داشت که آن‌ها را نیز به کتاب بیفزایم. ترتیب مقاله‌ها در چاپ پیشین براساس ترتیب الفبایی نام نویسندگان بود، ولی چون برخی مقاله‌های افزوده شده به این ویراست نقد یا پاسخی محترمانه به مقاله دکتر سامعی بود، بهتر آن بود که در ترتیب الفبایی مقاله‌ها بازنگری و مقاله‌ها براساس ترتیب تاریخی منتشر شود تا نقدها در پی هم بیاید.

در این ویراست «نمایه واژگان» و «نمایه کتاب‌ها و نشریه‌ها» به کتاب افزوده شده است که به‌ویژه نمایه واژگان برای کسانی که به دنبال دیدگاه زبان‌شناسان درباره واژه‌ای هستند بسیار کارآمد است.

چاپ نخست کتاب به دکتر محمدرضا باطنی تقدیم شده بود و افسوس که هنگام انتشار ویراست دوم کتاب ایشان دیگر در میان ما نیستند.

فرهاد قربان‌زاده

فروردین ۱۴۰۱

پیشگفتار چاپ نخست

کتاب پیش رو در بردارنده بیست مقاله از دوازده زبان‌شناس صاحب‌نام درباره‌ی درست و غلط در زبان است که به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان آن‌ها آورده شده‌اند. جز یک مقاله، بقیه آن‌ها پیش از این منتشر شده‌اند. نام کتاب نیز برگرفته از عنوان یکی از مقاله‌های دکتر هرمز میلانیان است. مؤلفان اغلب این مقاله‌ها کوشیده‌اند با نقد دیدگاه‌های غیرعلمی و گمراه‌کننده‌ی رایج، از منظر علم زبان‌شناسی به موضوع بنگرند و چشم‌انداز تازه‌ای در برابر خواننده قرار دهند. مخاطبان این کتاب ویراستاران، نویسندگان، مترجمان، و علاقه‌مندان به پاکیزه‌نویسی‌اند. انگیزه‌ی گردآوری چنین کتابی در جلسه‌ای با مهندس احمد خندان، مدیر انتشارات کتاب بهار، شکل گرفت. در همان جلسه فهرستی از این مقاله‌ها تهیه کردیم و به پیشنهاد دکتر علی‌اشرف صادقی مقاله «غم زبان» از دکتر احسان یارشاطر را نیز به این مجموعه افزودیم.

مقاله «درباره‌ی زبان فارسی، ویرایش زبانی و درست و غلط در زبان» را براساس چند مصاحبه‌ی منتشرشده از دکتر علی‌اشرف صادقی تدوین کرده‌ایم. خانم مریم رفیعی، از همکاران نگارنده در فرهنگ فارسی روز و ویراستار کتاب پیش رو، در تدوین این مقاله نقش مهمی داشته‌اند. دکتر صادقی نیز صورت مدون مقاله را ملاحظه و در دو نوبت آن را ویرایش کردند.

دکتر مهرداد نغزگوی کهن در رایانامه‌ای به نگارنده درباره‌ی مقاله خود با عنوان «نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی» متذکر شدند که «من در مقاله مفصل‌تری که در مجله فولیا (مجله انجمن زبان‌شناسی اروپا) سال ۲۰۱۶ چاپ شد، تحلیل‌های بسیار مفصل‌تری را در این باره و با استفاده از ۱۱۰ متن فارسی از قرون متقدم تاکنون آورده‌ام». علاقه‌مندان برای اطلاع از دیدگاه‌های جدیدتر و کامل‌تر ایشان می‌توانند به این مقاله، که مشخصات آن در پی می‌آید، مراجعه فرمایند:

Mehrdad Naghzhguy-Kohan and Tania Kuteva, "On competition and blocking in inflectional morphology: Evidence from the domain of number in New Persian", *Folia Linguistica*, 2016; 50(1): 65–96.

نگارنده از افراد زیر سپاسگزار است:

- مهندس احمد خندان؛ ایشان با اطلاعات گسترده خود در کتاب‌شناسی درست و غلط، در گردآوری مقاله‌ها راهنمای نگارنده بوده‌اند و بخش «درباره نویسندگان مقاله‌ها» را نیز گردآوری کرده‌اند. همچنین چندین بار کتاب را خواندند و بارها سهوهای مرا گوشزد کردند. افزون بر این‌ها، ایشان زحمت کسب اجازه از مؤلفان یا بازماندگان آن‌ها را بر دوش داشته‌اند. ایشان در پدید آمدن این کتاب بیش از نگارنده نقش داشته‌اند.

- خانم مریم رفیعی؛ ایشان متن حروف‌نگاری شده مقاله‌ها را ویرایش کردند و صورت ویراسته‌ای از آن‌ها را در اختیار نگارنده قرار دادند. همچنین، چنان‌که گفته شد، در تدوین مقاله «درباره زبان فارسی، ویرایش زبانی و درست و غلط در زبان» از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند بوده‌ام.

فرهاد قربانزاده

بهمن ۱۳۹۸

درباره نویسندگان مقاله‌ها و نقدها

اعلم، هوشنگ (تهران، ۱۳۰۷-۱۳۸۶)

زبان‌شناس، مترجم، منتقد، دانشنامه‌نگار. پژوهشگر در کتابخانه ملی ایران و فرهنگستان زبان ایران.

از آثار او: پیشنهاد شما چیست؟ واژه‌های کتابداری (۱۳۵۲)، جستارهایی در تاریخ علم دوره اسلامی (۱۳۸۱).

باطنی، محمدرضا (اصفهان، ۱۳۱۳-تهران ۱۴۰۰)

زبان‌شناس، مترجم، فرهنگ‌نویس. استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران.

از آثار او: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (۱۳۴۸)؛ زبان و تفکر، مجموعه مقالات (۱۳۴۹)؛ زبان و زبان‌شناسی، از رابرت ا. هال (۱۳۵۰)؛ مسائل زبان‌شناسی جدید، مجموعه مقالات (۱۳۵۴)؛ چهار گفتار درباره زبان (۱۳۵۵)؛ زبان‌شناسی جدید، از مانفرد بی‌یرویش (۱۳۵۵)؛ زبان‌آموزی (۱۳۵۶)؛ نگاهی تازه به دستور زبان (۱۳۵۶)؛ درباره زبان، مجموعه مقالات (۱۳۶۷)؛ پیرامون زبان و زبان‌شناسی، مجموعه مقالات (۱۳۷۱)؛ فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی (با دستیاری فاطمه آذر مهر، ۱۳۷۱)؛ ویراست چهارم، با عنوان فرهنگ معاصر پویا انگلیسی - فارسی، با دستیاری زهرا احمدی‌نیا، (۱۳۹۶).

بلومفیلد، لئونارد (۱۸۸۷-۱۹۴۹)

زبان‌شناس امریکایی، پایه‌گذار زبان‌شناسی ساختاری.

از آثار او: درآمدی بر مطالعه زبان (۱۹۱۴)؛ زبان (۱۹۳۳)، ترجمه فارسی از علی محمد حق‌شناس،

(۱۳۷۹).

چهارده درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی
حق‌شناس، علی محمد (چهرم، ۱۳۶۹ - تهران، ۱۳۸۹)

زبان‌شناس، مترجم، فرهنگ‌نویس، شاعر، منتقد ادبی. استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران.
از آثار او: آواشناسی (۱۳۵۶)؛ پند و داستان‌یاب، در ۳ جلد و ۲ مجلد، با جامی شکیبی
گیلانی و بهرام معزّی قاجار (۱۳۶۵ - ۱۳۶۶)؛ مقالات ادبی، زبان‌شناختی (۱۳۷۰)؛ تاریخ
مختصر زبان‌شناسی، از آر. اچ. روبینز (۱۳۷۰)؛ زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن، از ادوارد
سایپر (۱۳۷۶)؛ زبان، از لئونارد بلومفیلد (۱۳۷۹)؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، با
حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۰)؛ زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته،
مجموعه مقالات (۱۳۸۲)؛ دستور زبان فارسی، با حسین سامعی، مهدی سمائی، و علاء‌الدین
طباطبایی (۱۳۸۵)؛ تاریخ زبان‌شناسی، بخشی از کتاب زبان‌شناسی در غرب، از پیتر آ. ام.
سورن (۱۳۸۷)؛ مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، بخشی از کتاب زبان‌شناسی در غرب، از
پیتر آ. ام. سورن (۱۳۸۸).

راسخ‌مهند، محمد (همدان، ۱۳۵۲)

زبان‌شناس، متخصص در نحو. استاد زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی (همدان).
از آثار او: فرهنگ توصیفی مکاتب زبان‌شناسی (با همکاری مجتبی علیزاده صحرایی و راحله ایزدی‌فر،
۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی نحو (۱۳۹۳)، نحو زبان فارسی، نگاهی نقشی - رده‌شناختی (۱۳۹۶).

سامعی، حسین (تهران، ۱۳۳۲)

زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، مترجم. استاد آموزش زبان فارسی در دانشگاه اموری، امریکا.
از آثار او: فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه، با یحیی مدرسی و زهرا صفوی
مبهرن (۱۳۸۰)؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، با علی محمد حق‌شناس و نرگس
انتخابی (۱۳۸۰)؛ دستور زبان فارسی، با علی محمد حق‌شناس، مهدی سمائی، و علاء‌الدین
طباطبایی (۱۳۸۵)؛ الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی، با همکاری ملیحه تفسیری (۱۳۹۳)؛
واژه‌سازی در زبان فارسی: یک انگاره نظری (۱۳۹۵)؛ صرف در زبان فارسی (۱۳۹۵)؛ اصول
فرهنگ‌نویسی (۱۳۹۸)؛ گفتارهایی در باب فرهنگ‌های فارسی (۱۳۹۸)؛ گفتارهایی در دستور و
زبان‌شناسی (۱۳۹۸).

شقایق، ویدا (اصفهان، ۱۳۲۷)

زبان‌شناس. استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
از آثار او: مبانی صرف (۱۳۸۶)؛ مجموعه مقالات اولین همایش صرف (۱۳۸۸)؛
مجموعه مقالات دومین همایش صرف (۱۳۸۹)؛ فرهنگ توصیفی صرف (۱۳۹۴).

صادقی، علی‌اشرف (قم، ۱۳۲۰)

زبان‌شناس، مترجم، مصحح، فرهنگ‌نویس. استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران، عضو شورای عالی ویرایش صداوسیما، عضو پیوسته و مدیرگروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

از آثار او: دستور زبان فارسی، ۳ جلد، با غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۵ - ۱۳۵۷)؛ تکوین زبان فارسی (۱۳۵۷)، لغت فرس، از اسدی طوسی، تصحیح با فتح‌الله مجتبابی (۱۳۶۵)؛ زبان‌شناسی نوین: نتایج انقلاب چامسکی، از نیل اسمیت و دیردری ویلسون، ترجمه با ابوالقاسم سهیلی، علی صلح‌جو، مجیدالدین کیوانی، یحیی مدرس، و رضا نیلی‌پور (۱۳۶۷)؛ زبان‌های ایرانی، از یوسف م. ارانسکی (۱۳۷۸)؛ نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی، مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها (۱۳۷۹)؛ فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، منسوب به قطران (۱۳۸۰)؛ مسائل تاریخی زبان فارسی، مجموعه مقالات (۱۳۸۰)؛ فارسی قمی (۱۳۸۰)؛ فرهنگ املائی خط فارسی، با زهرا زندی‌مقدم (۱۳۸۵)؛ تحقیق در کتاب المصادر ابو بکر بُستی (۱۳۹۱)؛ فرهنگ جامع زبان فارسی، زیر نظر او، ۲ جلد تاکنون (۱۳۹۲ - ۱۳۹۵).

طباطبایی، علاءالدین (کرمان، ۱۳۳۶)

زبان‌شناس، مترجم، صاحب‌نظر در دستور زبان فارسی. عضو هیئت علمی و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

از آثار او: فعل بسیط و واژه‌سازی (۱۳۷۶)؛ اسم و صفت مرکب در زبان فارسی (۱۳۸۲)؛ دستور زبان فارسی، با علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی، و مهدی سمائی (۱۳۸۵)؛ ساختمان واژه و مقوله دستوری (۱۳۸۸)؛ ترکیب در زبان فارسی، بررسی ساختاری واژه‌های مرکب (۱۳۹۳)؛ واژه‌سازی و دستور، مجموعه مقالات، گردآورده احمد خندان (۱۳۹۴)؛ فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی (۱۳۹۵).

طیب‌زاده، امید (تهران، ۱۳۴۰)

زبان‌شناس، مترجم، صاحب‌نظر در وزن شعر فارسی. استاد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

از آثار او: تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (۱۳۸۲)؛ ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی، براساس نظریه دستور وابستگی (۱۳۸۵)؛ جشن‌نامه ابوالحسن نجفی (۱۳۹۰)؛ دستور زبان فارسی، براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (۱۳۹۱)؛ غلط‌نویسیم، از چاپ اول تا ویراست دوم (۱۳۹۶)؛ مبانی و دستور خط فارسی شکسته (۱۳۹۸)؛ فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی (۱۳۹۸)؛ تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (ویراست دوم، ۱۳۹۹).

فرهاد قربان‌زاده (تهران، ۱۳۶۳)

زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، ویراستار، اصطلاح‌شناس. پژوهشگر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. معاون مجله فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان).
از آثار او: فرهنگ فارسی عمید (سرپرست تألیف و ویرایش، ۱۳۸۹)، پیکره در فرهنگ‌نویسی (ترجمه، با همکاری سعید رفسنجانی‌نژاد، ۱۳۹۶)، درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی (گردآوری، کتاب پیش رو)، درآمدی بر فرهنگ‌نویسی (با همکاری دیگران، زیر نظر حسن انوری، زیر چاپ)، فرهنگ فارسی روز (در دست تألیف).

میلانیان، هرمز (تهران، ۱۳۱۶ - پاریس، ۱۳۹۳)

زبان‌شناس، مترجم. استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران، پژوهشگر فرهنگستان زبان ایران، استاد زبان فارسی در دانشگاه سوربن جدید (پاریس ۲).
از آثار او: گسترش و تقویت فرهنگی زبان فارسی (۱۳۵۱)؛ مبانی زبان‌شناسی عمومی: اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقشگرا، از آندره مارتینه (۱۳۸۰)؛ تراز دگرگونی‌های آوایی، از آندره مارتینه (۱۳۸۰)؛ دستور زبان فارسی معاصر، از ژیلبر لازار، توضیحات و حواشی بر ترجمه مهستی بحرینی (۱۳۸۴)؛ آزادی و بند در زبان و مقالات دیگر، گردآورده احمد خندان (۱۳۹۶).

نجفی، ابوالحسن (نجف، ۱۳۰۸ - تهران، ۱۳۹۴)

مترجم، ویراستار، زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، منتقد ادبیات داستانی، نظریه‌پرداز در زمینه وزن شعر فارسی. مدرس زبان‌شناسی و ادبیات در دانشگاه‌های اصفهان و تهران، عضو شورای عالی ویرایش صداوسیما، عضو پیوسته و مدیرگروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
از آثار او: مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی (۱۳۵۸)؛ غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواریهای زبان فارسی (۱۳۶۶، چاپ سوم با تجدیدنظر ۱۳۷۰)؛ فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۷۸)؛ اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی (۱۳۹۳)؛ درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی (۱۳۹۴)؛ وزن شعر فارسی، درسنامه، به همت امید طیب‌زاده (۱۳۹۵)؛ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی، به همت امید طیب‌زاده (۱۳۹۷).

نزرگویی‌کهن، مهرداد (تهران، ۱۳۴۶)

زبان‌شناس، متخصص در زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌های ایرانی. عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی‌سینا (همدان).

از آثار او: فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی، با همکاری شادی داوری (۱۳۹۳)؛ زبان فارسی در گذر زمان، مجموعه مقالات (۱۳۹۵).

یارشاطر، احسان (همدان، ۱۲۹۹ - آمریکا، ۱۳۹۷)

زبان‌شناس، پژوهشگر، مؤلف، مترجم، مدیر و سردبیر نشریه. بنیادگذار بنگاه ترجمه و نشر کتاب (۱۳۳۳)، دانشنامه ایران و اسلام، و دانشنامه ایرانیکا، استاد زبان‌های ایران باستان در دانشگاه تهران، استاد و مدیرگروه ایران‌شناسی در دانشگاه کلمبیا.

از آثار او: دانشنامه ایران و اسلام (سرپرست، از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷، ناتمام)؛ دانشنامه ایرانیکا (به انگلیسی، از ۱۹۸۵)؛ تاریخ ادبیات فارسی (زیرنظر او، ترجمه گروه مترجمان، از ۱۳۹۳، تاکنون ۳ مجلد).

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۹)، شصت چهره از میان قاجاریان و معاصران، تهران، کتاب بهار.
بامهر: جشن‌نامه دکتر محمدرضا باطنی (۱۳۹۴)، تهران، فرهنگ معاصر.
جشن‌نامه ابوالحسن نجفی (۱۳۹۰)، به کوشش امید طیب‌زاده، تهران، نیلوفر.
جشن‌نامه دکتر علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۲)، به اهتمام امید طیب‌زاده، تهران، هرمس.
دانشنامه دانش‌گستر (۱۳۸۹)، زیرنظر علی‌رامین و کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، دانش‌گستر.
سمیعی، عنایت، و عباس مخبر (۱۳۹۰)، به یاد علی محمد حق‌شناس، تهران، آگه.

**درست و غلط در زبان
از دیدگاه زبان‌شناسی**

غم زبان*

احسان یارشاطر

غم زبان تنها دامنگیر ادیبان و دستورنویسان نیست. هرکس شعر سعدی و حافظ خوانده یا سخن فردوسی و فرخی شنیده و امروز شاهد آشفتگی بازار زبان فارسی است ناچار از این غم بی نصیب نیست.

بسیاری از پاسداران زبان که همیشه به دیده تقدیس و احترام در رابطه فعل و فاعل و مناسبات صفت و موصوف نگریسته‌اند، امروز وقتی به خواندن نامه‌های اداری یا مذاکرات مجلس و یا برخی از انتشارات علمی و تربیتی دانشگاه دچار می‌شوند، به حسرت و تأسف سر می‌جنبانند و از اینکه رسم عافیت از زبان برخاسته و کلمات و عبارات در رفتار خود هوس رانی و خودسری پیش گرفته‌اند اندوهگین می‌شوند و به افسوس یاد از ایامی می‌کنند که هنوز کار زبان چنین پریشان نبود: مفرد با مفرد می‌نشست و صفت بر موصوف پیشی نمی‌گرفت و فعل از میانه غایب نمی‌شد و لفظ بیگانه خودسرانه در صف عبارت نمی‌خرامید و ناز بر کلمات آشنا نمی‌فروخت و سخن اگر مایه نداشت، باری معنی داشت.

تاکنون بسیاری از ادیبان غیرتمند، که چنین هرج و مرجی را در زبان مرزوبوم خویش روا ندیده‌اند، رسالات و مقالات کوتاه و بلند در شیوه درست نوشتن پرداخته‌اند و فرزندان این آب و خاک را از به‌کار بردن «واو» پس از نموده و کرده و بوده، و استعمال فعل جمع برای ظروف و سنگ‌ها و درختان و نوشتن خاطر و خانواده به صورت خواطر و خوانواده برحذر داشته و آنان را به آوردن ماضی با ماضی و مضارع با مضارع و فعل مفرد با فاعل مفرد و به‌کار بردن عالی تر به جای اعلی تر و منتهی و تمنی به جای منتهی و تمنا و حقیقتاً و موقتاً به جای حقیقتاً و موقتاً و تجاری و امانی به جای تجارتمی و امانتی ترغیب کرده‌اند.

اما پس از چندی به این حقیقت تلخ برخورده‌اند که سرنوشت این‌گونه دستورات کم از سرنوشت دستورهای اخلاقی و اجتماعی نیست. مردم گویی خوب و خشت‌اند، سخن حق در آن‌ها نمی‌گیرد.

نومیدی عمیقی که از این راه در خاطر برخی از ادیبان راه یافته آنان را از گفتن و نوشتن بی‌حاصل بازداشته و در زمره مایوسان و افسردگان زمان درآورده است.

تا کی می‌توان تحمل کرد که مردم به‌جای تشریک مساعی، اشتراک مساعی بگویند و عرض اندام را به‌جای عرض وجود به‌کار ببرند و برعلیه و برله کسی اقدام کنند و چیزی را که می‌خواهند پس بدهند استرداد نمایند و به‌جای رفع نقائص در تکمیل نواقص بکوشند و مریدان بی‌گناه را به مژده جمع ببندند، و در استفاده از موقعیت و وضعیت از یکدیگر پیشی بگیرند؟

اگر تنها گفتن نکات و وجدان به‌جای نکات و وجدان، و صفحه و جلد به‌جای صحیفه و مجلد و بالاخره به‌جای آخرالامر و قضاوت به‌جای قضا بود، زبان‌مداران به‌اغماض درمی‌گذشتند و خرده نمی‌گرفتند، ولی با تلفناً و دستاً و زباناً چه می‌توان کرد و کدام مسلمان واقعی است که کلمه نرزش را بشنود و علانم ظهور را آشکار نبیند.

من هم در غم کسانی که از نوشته‌های مغلوط و ناهنجار و آشفتگی و بی‌مایگی کلام بدنویسان رنج می‌برند شریکم، اما تصور می‌کنم تمام کسانی که در کار زبان سخت می‌گیرند و از غلط دیگران به خود می‌پسند و خط باطل بر صفحات روزنامه و اوراق پرونده می‌کشند یک نکته اساسی را درباره‌ی زبان از نظر دور داشته‌اند و آن این است که بنای سیر و تحول زبان بر منطق نیست، یعنی تحول کلمات و اصطلاحات زبان معمولاً با رعایت شیوه‌ای که منطق علمی می‌پسندد و نظمی که ذهن آدمی دوست دارد انجام نمی‌گیرد، بلکه در این تحول تصادف و اشتباه و به‌خصوص به‌کار بردن لفظی در غیر معنی اصلی و ساختن کلمه‌ای برخلاف قواعد اصیل زبان شیوه رایج است.

ذهن نظم‌اندیش چنین می‌پندارد که «کار باید به‌آیین باشد: اگر لغتی برای مفهومی وضع شده، باید آن را به‌همان معنی به‌کار برد. اگر تلفظ کلمه‌ای از پیشینیان به ما رسیده و مطابق قاعده است، باید آن را همیشه همان‌گونه ادا کرد. اگر مفهوم تازه‌ای به‌میان می‌آید، باید دید و سنجید و آن‌گاه کلمه مناسبی برای آن وضع کرد. از به‌کار بردن تعبیرات بیگانه باید پرهیز جست ...».

اما زبان اعتنایی به ذهن نظم‌اندیش ندارد. به راه خود می‌رود و چون راه هموار شد، ادیب و سخنور هم پا در راه می‌گذارند و غلط و ناصواب و بیگانه و منحرفی را که زبان در سیر خود اعتبار بخشیده است به‌عنوان الفاظ درست و ادبی می‌پذیرند. اگر جز این بود، ما امروز مجاز نبودیم کلماتی چون صاف و معاف و دوستدار و دستور و انگشتر و اولی‌تر و یاقوت و نزاکت و

مفلوک و پادشاه و آسیاب را به این صورت^۱ و صدا و ارادت و آدم و تأمین و ذوق و آرم و باختر و افسرده و ماندن و فعلاً و ملیت و احساسات و لابلالی^۲ را به معانی امروزی به کار ببریم.

اینکه مثلاً ما امروز اردشیر را ارتخستر و شرم را فشرم و هرات را هرنیوه و شهر را خشتره و پسر را پس نمی‌گوییم از برکت نافرمانی زبان و غفلت دستوربانان است. و الا اگر آیین سنجیده‌ای که ادبای فاضل در خاطر دارند بر سیر زبان کارگر می‌آمد، اکنون به کار بردن خسته جز به معنی «مجروح» و زخم به معنی «ضربت» و چهره به معنی «نژاد» و مهر به معنی «پیمان» و ده به معنی «کشور» و کشور به معنی «اقلیم» روا نبود و اساساً تحول زبان ما از فارسی باستان به پهلوی و از پهلوی به فارسی کنونی امکان‌پذیر نمی‌شد و هنوز می‌بایست به زبان کتیبه‌های داریوش سخن بگوییم.

نکته‌ای که به روش اصحاب دستور و تندگویی آنان و غم جانسوزشان می‌توان گرفت این است که از سیر تاریخی زبان و شیوه این سیر غافل می‌مانند. اگر به یاد بیاورند که زبان سعدی و حافظ نیز از آغاز نبوده و تا انجام نیز نخواهد پایید، نرم‌تر سخن خواهند گفت.

زبان دائماً در تحول است. هرگاه که جامعه دستخوش تغییرات اجتماعی و فکری شدید می‌شود و اندیشه‌های تازه در ذهن مردم رخنه می‌کند، تحول زبان نیز به تبع سرعت می‌گیرد. بهترین مثال آن تغییری است که با هجوم تازیان و پذیرفتن اسلام در زبان ما پدید آمد. مثال دیگر آن تحول و توسعه دامنه‌داری است که امروز شاهد آنیم.

با نفوذ تمدن غربی و رخنه کردن اندیشه‌های نو و تغییری که در زندگی مادی و معنوی روی داده و می‌دهد، ناچار زبان فارسی باید تغییر کند و این افکار تازه در زبان برای خود ظرفی و مظهری پیدا کنند.

زبان مدار خواهد گفت: آری، اما تغییر باید به قاعده و با حفظ سنن باشد. زبان می‌گوید: در سیر و تحول من تنها یک قاعده هست و آن این است که لفظی به معنایی مشهور شود و قبول عام پیدا کند. اگر این لفظ غلط است یا معنایی دیگر داشته چه باک؟

زبان در سیر خود چون جویی است که از دامن کهسار سرازیر می‌شود: کج و راست می‌پیچد و راهی پیدا می‌کند. هرگز در انتظار راه راست نمی‌ماند. اصرار در بازگرداندن آب جوی و به کار بردن کلماتی از قبیل صمیم به جای صمیمی و ضرور به جای ضروری و آخرالامر به جای بالآخره و له و علیه، که کمتر از سلف خود غلط نیستند به جای برله و بر علیه زحمت بی حاصل است.

۱. اصل صافی و معافی و دوستار و دستوری و انگشتی و اولی و یاکند و نازکی و فلک‌زده و پادشا و آسیاست.
 ۲. صدا: انعکاس صوت؛ ذوق: چشیدن؛ آرم: رعایت دادن و آیین؛ باختر: شمال؛ افسرده: یخ‌زده و منجمد؛ ماندن: باقی گذاردن؛ ملت: مذهب؛ لابلالی: من باک ندارم، اعتنا ندارم.

زبان امروز ما پر از تعبیرات و اصطلاحاتی است که از زبان‌های اروپایی و حتی ترکی اقتباس شده. با گذشت زمان، ما با بعضی از آن‌ها خو گرفته‌ایم و حتی ادیبان باحمیت ما هم امروز تصور نمی‌رود از شنیدن عباراتی مانند «نقش مهمی ایفا کرد» و «برای نخستین بار احساس عجیبی در خود نمود» و «از نظر حیوانات ذره‌بینی ...» احساس دگرگونی احوال کنند و حال آنکه، شاید چندین سال پیش، از برخورد با عباراتی مانند «با مأمور گمرک تماس گرفت» و «سپس اضافه کرد (گفت)» که روح بلعمی و بیهقی و ملاحسین کاشفی نیز از آن‌ها بی‌خبر بوده‌است، بر سخن‌شناس همان می‌گذشت که امروز از دیدن و شنیدن عباراتی مانند «فکر می‌کنم ساعت هشت است» و «من روی شما حساب می‌کنم» و «پیانورا خیلی خوب بازی می‌کند» و «اعمال یادگیری» و «امیرکبیر تقدیم می‌کند» و «بلبل مزرعه ... از لحاظ سوژه و پرسوناژ و موزیک صددرصد ایرانی خالص است» بر وی می‌گذرد و پیش از ما از دیدن الفاظ و عباراتی مانند قرطاس و استیحا ش و قلع و قمع و شقایق و غبراء بر ادبای زبان پهلوی گذشته‌است.

ادیب نقاد خواهد گفت اگر تحول زبان عذرخواه هرج و مرج است، پس بگذاریم تا هر کج طبع و جاهلی هر چه می‌خواهد با زبان ما بکند و هر باطلی به نظرش می‌رسد از لفظ مغلوط و بیگانه و ترکیب نادرست به‌عنوان تکمیل و توسعهٔ زبان در عبارات فارسی وارد کند؛ پس اساساً فارسی آموختن به چه کار می‌آید و فایدهٔ نوشتن و تدریس دستور زبان چیست؟ اگر بنا باشد این سرمایهٔ بزرگ معنوی هم که یادگار سخن‌سرایان بزرگ ایران است دستخوش تطاوُل جاهلان و تحول‌شعاران قرار بگیرد، بنای ملیت ما بر چه چیز استوار خواهد ماند؟

نه، هرج و مرج در زبان پسندیده نیست. دستور زبان را نیز باید آموخت و بدان عمل کرد. غرض دفاع از نامه‌های دولتی یا آثار نقادان سینمایی یا مقالات کسانی که از شور وطن‌دوستی دست به کار اختراع زبان زده‌اند و یا بعضی از مقالاتی که در مجلات بهداشتی و نظامی طبع می‌شود هم نیست.

من خود آرزو دارم که به هریک از فضلالی ادارهٔ تربیت‌بدنی ده اسب تازی و دو غلام زرین کمر و یک خلعت شاهوار ببخشند و در عوض قول بگیرند که از این پس بر جان فارسی‌زبانان ببخشایند و دیگر کلمهٔ نرمش را به‌کار نبرند و یا اعلان کنند که هرکس با دیگری هر چه می‌خواهد بکند، ولی کسی مجاز نیست روی کسی حساب کند، و الا در خدمت دولت به‌روی خود و فرزندانش تا هفت پشت بسته خواهد بود. اما غافل نیستیم که اگر چند سالی بدین منوال بگذرد، سرانجام روزی خواهد رسید که نرمش نیز چون پیدایش و صدها غلط دیگر در زبان فارسی حق اقامت خواهد یافت. مگر نه این است که داشت و گذاشت و انگاشت و

پنداشت را نیاکان و شاعران ما، بی آنکه از بی محل بودن «شین» و مغلوط بودن این صیغه‌ها آگاه باشند، به کار برده‌اند؟

سخن در این است که زبان در طول زمان بر یک شیوه نمی‌ماند، تغییر می‌کند. تغییر آن نیز عموماً به صورتی است که مطبوع طبع آن‌ها که به آثار معتبر و ادبی زبانی خو کرده‌اند نیست. البته هرکس مختار است که خود به شیوه‌ای که می‌پسندد بنویسد و دیگران را نیز به پیروی از آنچه در نظرش درست می‌نماید ترغیب کند. اما کسی که کلمات و عبارات نامأنوس و نابجا را، که در نتیجه توسعه زبان پیش می‌آید، در خاطر گناه نبخشودنی می‌شمارد و نویسنده یا گوینده را کافر می‌پندارد، مانند متعصب خام‌اندیشه‌ای است که هرکس را که اعتقاد دیگری دارد خائن می‌شمارد و تکفیر می‌کند.

دستور زبان مانند قوانین اجتماعی است که، از یک سو، اصولی را که جای‌گیر شده منظم می‌کند و رسمیت می‌بخشد و مسلم می‌سازد و، از سوی دیگر، به علت احترامی که نسبت به نظم خود در خاطرها ایجاد می‌کند و صحت و مسلمیتی که به آن منسوب است، از تحول و توسعه و بروز ابتکار مانع می‌شود. اما هرچند جدال با دستور زبان، مانند جدال با قواعد اجتماعی و هر عادت دیگری، دشوار است، سرانجام روزی می‌رسد که حد می‌شکند و شیوه‌های نو اگر به استقلال حاکم نمی‌شوند، اقلأً جایی برای خود باز می‌کنند و جامعه مهر قبول و صحت بر حکم آن‌ها می‌گذارد.

زبان مدار چون قاضی دادگاه است. وظیفه دارد خطا و ناصواب را محکوم کند. حق نیز جز این نیست. وی نگاهبان شیوه‌ای است که نویسندگان و گویندگان زمان پذیرفته‌اند. اما اگر چون داور منصف در خاطر بداند که کسی را به راستی نمی‌توان محکوم کرد و بر هیچ‌کس در اختیار چندان گشاده نیست تا جواب‌گوی کردار خود باشد، آن وقت در حکمش هرگز به خشم و انتقام نمی‌گراید، و اگر توجه کنند که روزگار تغییر می‌کند و با گشتن روزگار آیین‌ها و دستورهای که امروز چنین استوار می‌نماید نیز تغییر می‌پذیرد، آن‌گاه خطایی را که در عبارت رخنه کند دلیل قهر خداوند و ادبار زمانه نخواهد گرفت و به یاد خواهد آورد که در سرای ادب نیز سبک‌ها و شیوه‌ها به نوبت‌اند و پسند خاطری که امروز میزان لطف سخن است بدین قرار نمی‌ماند و شاید روزی برسد که نثر امروز ما نیز با همه بدعتش در نظر فرزندان ما همان‌طور کهنه و نامأنوس جلوه کند که نثر گردیزی و بیهقی در نظر ما.

درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان‌شناسی*

هرمز میلانیان

آنچه که نام زبان‌شناسی به خود گرفته نزدیک به دو قرن است که ادعای پژوهش و فراکاوی علمی زبان را ارائه می‌دهد. این تأکید بر علمی بودن برخورد زبان‌شناسی و زبان‌شناسان با پدیده زبان تمام گرایش‌های گوناگون زبان‌شناسی را در دوره‌های متفاوت مشخص می‌کند: چه در قرن نوزدهم که به پیروی از تاریخی‌گرایی هگل و داروین در زمینه علوم انسانی و طبیعی، زبان‌شناسی نیز بیشتر جنبه تاریخی و در زمانی داشت و چه در قرن بیستم که توصیف هم‌زمانی ساختمان زبان‌های بشری با کاربرد روش‌های دقیق صوری، به‌عنوان گرایش اصلی دست بالا را یافت و سرانجام چه در دهه اخیر که جست‌وجوی ژرف‌ساختی ذهنی و جهانی که به صورت‌های گونه‌گون در رو‌ساخت زبان‌های گوناگون جلوه‌گر تواند شد، گرایش کهن‌تر را با جامه‌ای نوین مطرح ساخته. درحقیقت، اصطلاح «علمی» سکه رایجی است که هیچ زبان‌شناسی از کاربرد آن دریغ نکرده و نمی‌کند، ولی روشن است که همان‌طور که با حلوا‌حلو گفتن دهان شیرین نمی‌شود، تنها با گفتن اینکه زبان‌شناسی رشته‌ای است علمی نمی‌توان علمی بودن آن را مسلم گرفت و بدین‌سان آن را از انواع دیگر پژوهش‌های زبانی متمایز کرد. نه تنها تعریف «علمی بودن» کار آسانی نیست، بلکه حتی برخورد با این مسئله در هر دوره به‌نحوی متفاوت جلوه‌گر تواند شد. برای نمونه، اگر زمانی یکی از معیارهای مهم علمی بودن روش در توصیف زبان، کنار نهادن معیارهای ذهنی و تکیه محض بر معیارهای عینی و در نتیجه، فرعی گرفتن معنی و یا حتی نادیده گرفتن آن و کاربرد انحصاری معیارهای صوری به‌شمار می‌آمد، امروزه بار دیگر توجه به نظام ذاتی ذهن، بی‌آنکه در رفتار عینی انسان نشانه‌های محسوسی

* فرهنگ و زندگی، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار - تابستان ۲۵۳۵ (= ۱۳۵۵)، ص ۳۰ - ۴۷.
این مقاله بار نخست در خرداد ۱۳۵۴ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در یک سخنرانی ارائه شده است.

بگذارد، و نیز تکیه بر شم زبانی گویندگان مطرح شده و جنبه‌ای ذهن‌گرا به پژوهش‌های زبانی سال‌های اخیر داده‌است، البته، بی‌آنکه اجباراً همهٔ زبان‌شناسان با آن موافق باشند. با این‌همه، من فکر می‌کنم مشخصاتی از علمی بودن روش کار زبان‌شناسی در برخورد با پدیدهٔ زبان را می‌توان در دوران‌ها و مکتب‌ها و گرایش‌های متفاوت آن بازدید که تاکنون به‌عنوان عاملی ثابت دستخوش دگرگونی نشده و پیروی از آن یکی از مهم‌ترین «مشخصات تمایزدهندهٔ» زبان‌شناسی است (اگر اصطلاح رایجی را بخواهیم به‌کار ببریم). شاید بتوان این ویژگی‌ها را به‌صورت زیر ارائه داد:

۱. زبان‌شناس پدیدهٔ زبان را بی‌هیچ پیش‌داوری و یا پیروی از سلیقهٔ شخصی یا جهان‌بینی خاصی بررسی می‌کند.
 ۲. زبان‌شناس — دست‌کم در نخستین مرحله — توصیف ساختمان زبان و قواعد مسلط بر آن را آن‌چنان که هست هدف خود قرار می‌دهد.
 ۳. زبان‌شناس زبان را نظامی یکپارچه می‌بیند که واحدها و اجزای آن در رابطه یا یکدیگر و با کل دستگاه زبان ارزش خود را می‌یابند.
 ۴. زبان‌شناس زبان را در کارکرد آن پدیده‌ای انتزاعی در نظر می‌گیرد که در کاربردش مستلزم درگیری گروهی عظیم از سخنگویانی است که توافق زبانی نخستین عامل تفهیم و تفاهم متقابل میان آنان می‌باشد؛ درست به این دلیل که زبان‌شناس نقش مرکزی زبان را ایجاد ارتباط میان افراد یک جامعه می‌داند، نقشی که به زبان شکل می‌بخشد و ضامن کارکرد مداوم آن است، گو اینکه تحول و دگرگونی آن را نیز در آخرین تحلیل سبب می‌شود.
- ویژگی‌هایی که برشمردیم شاید برای ارائهٔ تعریفی دقیق از علمی بودن روش کار نارسا باشند، ولی لااقل مشخص‌کنندهٔ برخورد غیرعلمی با زبان هستند و به‌عبارت دیگر، در ارزیابی منفی مؤثرند. اما، مهم‌تر از آن، این ویژگی‌ها قلمرو اطلاق نام «زبان‌شناسی» را — آن‌چنان که شایسته است — بس وسیع‌تر می‌کنند و زبان‌شناسی را برج عاجی نمی‌سازند که فقط آشنایی با روش و تعاریف خاصی لازمهٔ ورود بدان باشد. از این دیدگاه بخش مهمی از دستور سنتی نیز با وجود آنکه میان خط و زبان فاصلهٔ دقیقی نکشیده یا تفکیک معیارهای صوری و معنایی را آن‌طور که باید ارائه نداده و یا تمام قواعد سازنده و زایندهٔ زبان را آشکارا بیان نکرده — گو اینکه در این مورد بسیاری از مکاتب زبان‌شناسی نیز با آن شریک‌اند — یا ویژگی‌های سبکی و معانی و بیانی زبان را به حساب نظام بنیادی آن گذاشته، باز سهمی از روشن کردن واقعیت کارکرد و کاربرد زبان را برعهده داشته‌است. پس کدامین برخورد با زبان را می‌توان واقعاً غیرعلمی، اگر نه عامیانه، شمرد؟

اغلب در مجلات ادبی و گاه در روزنامه‌ها به مقالات یا نامه‌هایی برمی‌خوریم که کاربردی را در زمینه‌های تلفظ یا دستور یا واژه‌گان غلط می‌شمارند. در مدرسه و احیاناً دانشگاه نیز بسا پیش می‌آید معلمی ما را از «غلط‌هایی» که در گفتار یا نوشتارمان یافته‌است برحذر می‌دارد. اگر کتاب یا مقاله‌ای برای چاپ بفرستیم، ممکن است سردبیر یا ناشر یا شخصی که «ادیتور» نام گرفته قلم رد بر بعضی از صورت‌های آن بکشد و صورت‌های به‌اصطلاح «صحیح‌تر» را جانشین آن سازد. در محافل و برخوردها و بحث‌هایی که با اشخاص گوناگون داریم نیز گاه به کسانی برمی‌خوریم که بدون توجه به موضوع و اصل مطلب حرف ما را قطع می‌کنند و ناگهان «استادآبانه» گوشزد می‌نمایند که «آقا (یا خانم)، این استعمال غلط است. نگویید فلان، بگویید بهمان.»

بعضی، مانند کسانی که از شنیدن نام «گوجه‌فرنگی» یا «خرمالو» حالشان به هم می‌خورد، تا آن حد تاب تحمل صورت‌های به‌زعم خود غلط را ندارند که با شنیدن آن دچار بحران عصبی می‌شوند. ویژگی تمام این به‌اصطلاح «غلط‌ها» آن است که بسیاری دیگر چون ما آن‌ها را می‌گویند یا می‌نویسند و درحقیقت ما نیز این صورت‌ها را به‌خاطر کاربرد همگانی‌شان آموخته‌ایم.

از سوی دیگر، توافقی نیز میان «غلط‌گیران» وجود ندارد. هرکدامشان چماق تکفیر را فقط بر سر چند تایی بلند می‌کنند:

یکی بر روی هرچه «می‌باشد» خط می‌کشد و به‌جای آن «است» می‌گذارد و دیگری از هرچه «نمودن» است جز در معنای «نشان دادن» بیزار است. یکی با «وجه وصفی» پدرکشتگی دارد و دیگر با نبودن «او» پس از آن. درنتیجه، اگر نوشته باشید «به اتاق وارد شده و او را دید» یکی تصحیحش خواهد کرد «به اتاق وارد شد و او را دید» و دیگری «به اتاق وارد شده، او را دید.»

یکی «دیگر کتاب‌ها» را نمی‌پسندد و «دیگر کتاب‌ها» عزیزکرده‌اش است و دیگری «محتوی» را قبول ندارد مگر به‌صورت «محتوا».

یکی با هرچه «نوین» است دشمنی دارد و پسوندش را می‌زند یا به‌جایش «جدید» می‌گذارد و دیگری از دست «باوجوداین» به‌جای «بااین‌وجود» دادش به هواست.

یکی از هرچه «مهمان» است بدش می‌آید و فقط از «میهمان» پذیرایی می‌کند و دیگری ماه دومی برای تابستان قائل نیست مگر آنکه «امرداد» تلفظ شود.

یکی وجود «اتحاد جماهیر شوروی» šowravi را نفی می‌کند مگر آنکه šuravi بگوییم و دیگری «عراق» را به‌عنوان همسایه غربی به رسمیت نمی‌شناسد مگر آنکه «عراق» نامیده شود.

یکی «راحتی» و «فراغتی» ندارد مگر به صورت «راحت» و «فراغ» و دیگری «نظریات» هیچ‌کس را تا «نظرات» نشده‌اند نمی‌پذیرد.

یکی را اگر «دوست گرام» خطاب کنید، دشمن خونی‌تان می‌شود و دیگری اگر پس از «آنچه»، «که» بگذارید دوستان نخواهد شمرد.

یکی «گورخر» را تا «گور اسب» نشده داخل حیوان نمی‌داند و دیگری «سوسمار» را اگر «نهنگ» نشود از «مارمولک» کمتر می‌گیرد.

اگر گویندهٔ رادیو و تلویزیون شویم، ناگهان قلمرو تازه‌ای از تلفظ بر روی ما باز می‌شود. کودکی می‌شویم که باید تلفظ زبان مادری خود را بار دیگر بیاموزیم. آموزشی که چندان هم دشوار نیست. کافی است هر جا e می‌گوییم a بگذاریم و هر جا a می‌گوییم e. البته o را هم نباید فراموش کنیم که گاه a یا e به جایش می‌آیند و گاه خود به جای آن‌ها. مواردی هم هست که باید هر سه آن‌ها را بیرون ریخت. و برای آنکه واکه (= مصوت)‌های دیگری چون ii و i ناراحت نشوند، می‌شود سهمگی هم به آنان داد.

معلوم نیست چرا مغزهای فاضلی خود را آن قدر برای پالایش تلفظ به رنج می‌اندازد. کافی است برنامهٔ «أُأُ» بازی بالا را به رایانه‌ای (کامپیوتر) بدهیم تا به ساعتی تمام مصوت‌های فارسی را درهم ریزد.

آیا این سخنان اغراق‌آمیز است؟ شاید. تا آنجا که خوشبختانه هنوز واژه‌های بسیاری از این دست کاری‌ها و تعرض مصون مانده‌اند، ولی چون هر روز یکی دو واژه قربانی می‌شوند، اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، سرانجام زمانی نوبت واژه‌هایی که قصر دررفته‌اند نیز می‌رسد. به هر حال، بد نیست نمونه‌هایی از این بازی «أُأُ» را در رادیو و تلویزیون ارائه دهیم.

e به جای a: به جای بَستَر، بَنا، قَطعه، عَراق، بَساط، دَریغ، دَلیر، آخِر، بَستَر، بَنا، قَطعه، عَراق، بَساط، دَریغ، دَلیر، آخِر.

a به جای e: به جای رَسیدن، شَنیندن، کَشیندن، نَموه، نَموار، نَمودن، هَنگام، تَکرار، لَذت، عَدالت، سَعادت، طَی: رَسیدن، شَنیندن، کَشیندن، نَموه، نَموار، نَمودن، هَنگام، تَکرار، لَذت، عَدالت، سَعادت، طَی.

e یا a به جای o: به جای تَرجمه، تَجرِبَه، نَقاط، نِکات، ثَبات، بَین‌المَللی، فِوق‌العاده: تَرجمه، تَجرِبَه، نَقاط، نِکات، ثَبات، بَین‌المَللی، فِوق‌العاده.

دور ریختن واکه‌ها: به جای مَهرَبان، مَهرگان، مَستَمند، ارجمند، رَستگار، شَهریار، کَرَدگار: مَهرَبان، مَهرگان، مَستَمند، ارجمند، رَستگار، شَهریار، کَرَدگار.

و این‌ها فقط نمونه‌هایی هستند. به علاوه، نباید تصور کرد که رادیو و تلویزیون دست‌کاری‌های خود را فقط به قلمرو تلفظ منحصر کرده‌است:

هنگامی که چندین سال پیش، این سازمان تلویزیون قدیمی‌تری را تحویل می‌گرفت، یکی از اصلاحات اساسی‌ای که به‌عمل آورد آن بود که واژه بیننده تلویزیون قبلی را به‌کنار نهاد و به‌جای آن تماشایی را به‌کار گرفت.

چه صفحاتی که در روزنامه‌ها و مجلات درمورد درست یا غلط بودن تماشایی یا رجحان آن بر تماشگر یا بالعکس سیاه نشده، چه برنامه‌های رادیو و تلویزیونی که ساعات گرانبهای خود را صرف توجیه این واژه نکرده‌اند. فقط در این میان هیچ‌کس نپرسید که اصولاً واژه بیننده - به‌قیاس با شنونده و گوینده - چه عیبی داشت. اضافه کردن «است» به «اینجا تهران» نیز یکی از بدعت‌های دیگر رادیو است. ناگهان متوجه شدند که جمله بی‌فعل معنی ندارد و صدالبته که «اینجا تهران است» نه «تهران». باشد که روزنامه اطلاعات نیز از فردا به‌جای عنوان خود بنویسد «این روزنامه اطلاعات است» و دانشکده ما بر سر در خود بنگارد «اینجا دانشکده ادبیات و علوم انسانی است».

تبدیل مرداد به امرداد یا محتوی به محتوا نیز از دستاوردهای رادیو و تلویزیون ملی ایران می‌باشد. به‌تازگی، کشف کرده‌اند که نباید گفت «همه‌مان آمدیم» یا «نامه‌تان را خواندیم»، بلکه «همه‌مان آمدیم» و «نامه‌تان را خواندیم». نباید گفت «کشتی‌شان» به ساحل رسید، بلکه فقط «کشتی‌شان» به ساحل رسید.

رادیو و تلویزیون‌ها حتی تا حد اصلاح الگوهای تکیه‌ای زبان فارسی نیز پیش رفته‌اند. چه کسی گفته است تکیه در زبان فارسی روی آخرین هجای اسم قرار می‌گیرد؟ لاقفل مفسران و گویندگان ورزشی نگفته‌اند. اینان که پخش گزارش‌های خارجی را شنیده‌اند، سعی می‌کنند اسامی بازیگران را به شیوه انگلیسی یا فرانسه یا حتی عربی تلفظ کنند و، در نتیجه، اغلب تکیه را روی هجای دیگری جز هجای آخر می‌گذارند. جالب اینجاست که چون این گویندگان، به روال زبان عربی، هجای پیش از آخر بازیکنان عرب را تکیه‌دار می‌کنند، گاه عین این الگورا به فارسی نیز انتقال می‌دهند. پس همان‌طور که «عبدالجاسم» (تکیه به شیوه عربی روی هجای «جا») دفاع می‌کند «عادلخانی» (تکیه به تقلید از عربی روی هجای «خا» به‌جای «نی») هم به حمله ادامه می‌دهد.

هنگامی که زبان‌شناسان برخورد تجویزی را با زبان محکوم می‌کنند، بیش از هر چیز به مواردی از این دست که نمونه‌هایی از آن ارائه شد می‌اندیشند. هیچ‌یک از این موارد را خوشبختانه در دستورهای سنتی ما نمی‌توان یافت؛ زیرا حتی سطحی‌ترین تماس با مفهوم ماهیت و دستگاه زبان و قواعد زاینده آن ما را از این نوع تجویزهای فردی برحذر می‌دارد. تجویزاتی این‌چنین با هر چهار ویژگی علمی بودن روش کار، که قبلاً برشمردیم، منافات دارد، زیرا:

۱. تمام این اظهارنظرها ناشی از سلیقه شخصی یا جهان‌بینی خاصی است.

۲. تمام این تجویزات مواردی منفرد و مجزا را بدون هیچ رابطه‌ای با واحدهای دیگر زبان و یا کلیت و یکپارچگی دستگاه آن در نظر می‌گیرد. در نتیجه، این اظهارنظرها خوشبختانه به یک مورد منحصر می‌ماند و به موارد مشابه تعمیم نمی‌یابد.

۳. هیچ‌یک از این اظهارنظرها زائیدهٔ توصیف دقیق نظام زبان — آن‌چنان که هست — و قواعد مسلط بر آن نیست.

۴. تمام این تجویزات نقش ارتباطی زبان را نفی می‌کند و کاربرد و توافق همگانی گویندگان را نادیده می‌گیرد.

مقاومتی که زبان‌شناس در برابر این نوع «تجویزات» و «تصحیحات» نشان می‌دهد، بعضی‌ها را بر آن داشته که زبان‌شناسان را متهم به بی‌تفاوتی نسبت به کاربرد درست یا غلط در زبان کنند. بعضی می‌گویند زبان‌شناسان معتقدند هرکس هرطور نوشت یا صحبت کرد، پذیرفتنی است. هیچ‌چیز چون این بدآموزی دورتر از واقعیت نیست؛ زیرا هیچ‌کس چون زبان‌شناس پایبند درستی در زبان نمی‌باشد. اگر تعریفی را که زبان‌شناسی به‌ویژه در دههٔ گذشته از ماهیت دستور زبان ارائه داده پذیریم، درحقیقت دستور واقعی یک زبان جنبهٔ تجویزی شدیدی می‌یابد؛ زیرا براساس این تعریف — به پیروی از چومسکی — دستور هر زبانی باید بازتاب توانایی ذهنی گویندگان آن زبان باشد که با اعمال قواعدی محدود بر فهرست واژه‌هایی که در اختیار دارند، به‌طور نامحدود تمام جمله‌های درست زبان را می‌سازند و فقط جمله‌های درست را، بنابراین، چنین دستوری نیز هراندازه جمله‌های درست‌تر را بزیانند و جمله‌های نادرست را کنار زند، توانایی بیشتری خواهد داشت.

اگر به رایانه‌ای تمام تکواژه‌ها و واژه‌های زبان فارسی را با دو دستورالعمل بدهیم که:

۱. تمام تکواژه‌ها را باهم درآمیز؛

۲. تمام واژه‌ها را باهم درآمیز.

بازده دستورالعمل اول، تمام واژه‌های مرکب یا مشتق یا صرفی زبان فارسی خواهد بود، ولی در کنار آن ده‌ها برابر واژه بی‌معنی نیز بیرون خواهد آمد. مثلاً در کنار «کارمند» یا «می‌روم» «مندکار» و «روم‌می» نیز خواهیم داشت. بازده دستورالعمل دوم نیز لااقل تمام جمله‌های سادهٔ زبان فارسی خواهد بود، ولی باز ده‌ها برابر جملهٔ غلط یا نامفهوم نیز ساخته خواهد شد. مثلاً در کنار «من در خانه هستم»، «خانه در من هستم» نیز بیرون خواهد آمد.

برای اینکه رایانهٔ ما بتواند هرچه بیشتر واژه‌ها یا جمله‌های درست را بسازد و هرچه کمتر صورت‌های غلط یا نامفهوم را، باید دستورالعمل‌هایی را که بدان می‌دهیم پیچیده‌تر و ظریف‌تر و پرشاخه‌تر نماییم و نیز هم‌خوانی معنایی میان واژه‌ها را تعیین کنیم.

ولی، باین همه، ماشین‌زبانی ما صورت‌هایی نیز بیرون خواهد داد که در مرز قرار می‌گیرند؛ یعنی بعضی به‌کار می‌برندشان و بعضی نه. یا در بعضی شرایط و موقعیت‌ها یا سبک‌های زبان به‌کار می‌روند و در بعضی دیگر نه. برعکس گاه چندین صورت ساخته خواهد شد که می‌تواند به‌جای هم در شرایطی یکسان به‌کار روند، بی‌آنکه معنی تغییری کند. به عبارت دیگر، صورت‌هایی می‌توانند گونه‌های آزاد یکدیگر باشند. بر ماست که این موقعیت‌ها و سبک‌ها را نیز دقیقاً تعریف کنیم و مشخصات آن را به ماشین بدهیم. اگر کامپیوتری به برنامه‌ای تا این حد دقیق و ظریف مجهز شود، برنامه آن درحقیقت دستوری است که باید برای زبان نوشت.

مثال فرضی ماشین‌زبانی برخورد زبان‌شناس را با مسئله درست و غلط در زبان روشن می‌کند: «درست» صورتی است که با نظام بنیادی و قواعد زاینده آن بخواند و در نتیجه، کاربرد و پذیرش همگانی بیابد و هرچه جز این باشد «غلط» است. غلط در این معنی درحقیقت انحراف از قاعده محسوب می‌شود که البته درجاتی دارد و آخرین حد آن این است که از سوی هیچ‌کس و در تحت هیچ شرایطی و در هیچ سبکی از زبان پذیرفتنی نباشد. برای اینکه این «غلط»‌ها را از غلط‌های نوع اول متمایز کنیم، آن‌ها را «غلط‌های بنیادی» می‌نامیم. بیگانه‌ای که زبان فارسی یاد می‌گیرد در مراحل اولیه در تمام زمینه‌های زبان چه آوایی چه دستوری چه قاموسی مرتکب غلط‌های بنیادی می‌شود. اهل زبان نیز در شرایط نامناسبی ممکن است غلط‌هایی از این دست را مرتکب شوند، ولی اغلب خود بر این مسئله آگاه‌اند و اگر لازم شود، خود را تصحیح خواهند کرد.

غلط‌های ترجمه‌ای ناشی از انتقال مستقیم ویژگی‌های زبان اصلی به زبان دوم نیز از این دست هستند.

کودکان نیز در روند یادگیری زبان مادری خود غلط‌های بنیادی زیادی ارانه می‌دهند که اگر جنبه همگانی‌تری بیابد، خود نشانه نوعی پویایی زبان تواند بود.

بر بنیاد تعریفی که از درست و غلط از دیدگاه زبان‌شناسی ارانه شد، روشن است که بسیاری از به‌اصطلاح تصحیحاتی که ما آن‌ها را تجویزات فردی نامیدیم و از سوی قیمان زبان ارانه می‌شوند، خود نوعی غلط بنیادی به‌شمار می‌روند. نمونه‌های دیگری از این تصحیحات نیز بی‌آنکه غلط باشند به تحمیل یک گونه پذیرفتنی — ولی اغلب نادرتر — به قیمت کنار گذاشتن گونه‌های پذیرفتنی رایج‌تر می‌انجامند که یکی از نتایج آن تحمیل صورتی واحد بر سبک‌ها و شرایط متفاوت خواهد شد و در نتیجه هماهنگی و یکپارچگی صورت‌های دیگر بافت کلام را برهم خواهد زد و از این رو در مرز درست و غلط جای خواهد گرفت.

بنابر آنچه که گفته شد، تجویز زبان‌شناس از نظام و منطق درونی زبان سرچشمه می‌گیرد و با کاربرد همگانی آن می‌خواند و تفاوت موقعیت و سبک را نیز در نظر می‌گیرد و در نتیجه،

در جهت انسجام و یکپارچگی بیشتر نقش ارتباطی زبان است. برعکس، آنچه که تجویز فردی نامیدیم اغلب متکی به دلایلی است غیرزبانی یا ناشی از تعبیر نادرست نظام زبان و قواعد زاینده آن. حال از این دیدگاه نمونه‌هایی از به‌اصطلاح «تصحیحات»، یعنی تجویزهای فردی، را تجزیه و تحلیل می‌کنیم:

در مقوله نخست نمونه‌هایی قرار دارند که خود از نظر زبان‌شناس به دلایلی که گفته شد غلط محسوب می‌شوند. این موارد به‌نظر من ناشی از سه دلیل عمده هستند:

۱. انتقال قواعد نظام زبانی دیگری به زبان موردنظر که در اینجا فارسی است. مثلاً تبدیل مرداد به امرداد از دیدگاه زبان پهلوی توجیه‌شدنی است، ولی از نظر نظام فارسی دری غلط بنیادی محسوب می‌شود و درحقیقت زاینده آمیزش ناآگاهانه معیارهای هم‌زمانی با معیارهای درزمانی است. در بحثی که سال گذشته درباره این واژه درگرفت مقالات زیادی در دفاع یا حمله بدان نوشته شد. سرانجام یکی از استادان عالی‌قدر دانشکده ما اظهارنظر قطعی را به زبان‌شناسان وا گذاشت. اگر مرا به‌عنوان زبان‌شناس قبول داشته باشند، هفت سال پیش در جزوه گسترش و تقویت فرهنگی زبان فارسی نظر خود را در این مورد چنین داده‌ام:

از نظر زبان‌شناسی، هر زبانی را می‌توان یا با دیدی هم‌زمانی توصیف کرد و یا با دیدی درزمانی. توصیف هم‌زمانی یعنی تشریح ساختمان و دستگاه یک زبان معین و رابطه واحدها و عناصر آن که با یکدیگر هم‌زیست و هم‌زمان هستند. در بررسی درزمانی برعکس تاریخچه تحول و تغییر این عناصر به‌میان می‌آید، ولی نکته اینجاست که گویندگان یک زبان فقط آگاهی هم‌زمانی دارند و از سیر درزمانی زبان بی‌خبرند و مهم‌تر، بی‌نیاز. کاربرد امرداد به‌جای مرداد توجیهی تاریخی تواند داشت، ولی از نظر موقعیت کنونی زبان فارسی نابجا و بی‌مورد خواهد بود. این فقط در دستگاه زبانی پهلوی است که مرداد به‌معنی «میرا» و -ا- پیشوند نفی و در نتیجه امرداد به‌معنی «نامیرا» می‌باشد، ولی در فارسی نه مرداد معنی «میرا» می‌دهد (چون فقط اسم ماهی است از سال) و نه اصولاً پیشوند -ا- دیگر زنده است؛ زیرا در هیچ واژه دیگری در این معنی به‌کار نمی‌رود و یا واژه نوینی نمی‌سازد. پیشوندهای زنده نفی در فارسی عبارت‌اند از: نل، نو، بی- . تحول زبان نیز درست در این است که صورت‌های مرکب پیشین بسیط شوند یا از صورت‌های بسیط گذشته ترکیبات نوینی به‌وجود آید، معنی واژه‌ها دگرگون شود، عناصر سازنده پیشین (وندهای اشتقاقی) از میان بروند و عناصر سازنده تازه‌ای جایشان را بگیرند و مانند آن.

ازسوی دیگر، معلوم نیست چرا آنان که تصحیحات زبانی را برپایه بررسی تاریخی می‌نهند، فقط در مورد مرداد به گذشته بازمی‌گردند و درباره هزاران صورت دیگر که پیش‌تر دیگرسان بوده‌اند، چنین نمی‌کنند (صورت امرداد چنان از نفس زبان فارسی به‌دور است که یکی از آشنایان ما از اینکه در تقویم وی تمام روزهای ماه مرداد به تاریخ «۱ مرداد» ضبط شده در شگفت بود).